

*Adeel Khalid, The Politics of Muslim Cultural Reform (Jadidism in Central Asia)*, (Karachi: Oxford University Press, 2000), 335 pp.

مورخان و مؤلفان آثار سیاسی و اجتماعی آسیا از حدود یک قرن پیش آسیای مرکزی را به بوته فراموشی سپرده بودند، ولی در پی تهاجم نظامی شوروی به افغانستان و سپس شکست آن کشور در پایان دهه ۱۹۸۰ که منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد، توجه جهانیان و تحلیل‌گران سیاسی به این منطقه جلب گردید. هر چند تاکنون مقالات و کتابهای متعددی درباره آسیای مرکزی به رشته تحریر درآمده، اما در این کتاب، ادیب خالد (استاد تاریخ در دانشگاه کارلتن - کانادا) برای نخستین بار اوضاع فرهنگی مسلمانان کشورهای آسیای مرکزی تحت تسلط روسیه در دوران قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. نامبرده از مستندات موجود در آرشیو کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، روسیه، انگلستان و فرانسه استفاده نموده و درباره جنبش اصلاح‌گرایی اسلامی در آسیای مرکزی پژوهش نموده است. یکی دیگر از اهداف مؤلف این بوده که توجه روشنفکران جوامع اسلامی را به سوی آسیای مرکزی جلب کند تا آنکه با ساختار سیاسی و فرهنگی مسلمانان این منطقه در دوران قبل از سلطه نظام شوروی بر آنها بیشتر آشنا شوند.

زمانی که نیروهای روسیه، خان‌نشین‌های آسیای مرکزی را بین دهه ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ میلادی اشغال کردند، در آنجا مجموعه‌های فرهنگی، چاپخانه، انجمن‌های

رفاهی و اجتماعی وجود نداشت. اما در ظرف نیم قرن حکمرانی روس‌ها، همه این امکانات و تسهیلات فرهنگی به وجود آمدند. در این دوره یعنی از سال ۱۸۶۷ (که دفتر حکمران کل که نماینده تزار در ترکستان بود، ایجادگردید) تا انقلاب روسیه در ۱۹۱۷ در سیاست داخلی آن منطقه گروه‌های نوینی تحت عنوان (ترکچه) که به گویش محلی «جدیده‌ها» یعنی تجددگرایان بودند، ظهور نمودند که برای نوآوری در جامعه و نیز اصلاح رسوم و عادات قدیمی و شعائر دینی و آشنایی با اوضاع جهانی فعالیت داشتند.

نهضت تجددگرایی با جنبش‌های نوگرایی اندیشمندان و روشنفکران در سرتاسر جهان اسلام بویژه در سرزمین‌های عثمانی، ایران، مصر و الجزایر هماهنگ بود.<sup>(۲)</sup> برخلاف آن بنیادگرایان یا به اصطلاح محلی «گروه قدیمچی» نماینده روحانیون و فئودال‌ها بودند. ظهور این تشکل‌ها نوعی تصادم میان بورژوازی ملی و طبقه سنتی و بنیادگرایی جامعه مسلمان ترکستان بود.<sup>(۵)</sup> در مباحث میان این طبقات امور اقتصادی اهمیت چندانی نداشت، بلکه بحث اصلی بر سر مسائل فرهنگی و اصلاحی جامعه در پرتو نیازها و ضرورت‌های زمان بود. ضمناً وسایل نوین ارتباطات و راه‌آهن و وسایط نقلیه مدرن و امکان مسافرت به کشورهای خارجی، تجددگرایان را قادر به مقابله در برابر روند اجتماعی سنتی گردانید.<sup>(۷)</sup> علاوه بر این قبل از استیلای روسیه، در ترکستان آموزش و تبلیغات عمدتاً گفتاری و به میزان بسیار محدودی نوشتاری بود. اما با تأسیس چاپخانه‌ها، مطبوعات گسترش یافت و چاپ کتب، روزنامه‌ها و مجلات، اندیشه‌های تجددگرایان را به میزان وسیع‌تری در دسترس دانشجویان و خوانندگان در سراسر ترکستان قرار داد.<sup>(۹)</sup> به علاوه کتب و جراید از کشورهای عثمانی، ایران و کشورهای دیگر مسلمان نیز وارد شدند و بدین وسیله آسیای مرکزی در جریان تحولات جهان قرار گرفت (۱۰).

از آنجا که مدارس قدیمی یا به اصطلاح مکتب‌خانه‌ها، فاقد انضباط و اصول و نظم بودند و معلمان آنها نیز به استثنای عده معدودی کارآموده، مجرب و آگاه نبودند، تجددگرایان به فکر

\* شماره‌های داخل پرانتز ( ) ارجاع به صفحات کتاب می‌باشد.

تأسیس مدارس جدید و منظم افتادند و یک نفر تجددگرای برجسته به نام حاجی معین بنای این‌گونه مدارس را به عنوان «مدرسه اصول جدید» گذاشت و جنبش مربوطه هم از همین عنوان ریشه گرفت. (۱۲ و ۱۳)

دستگاه حاکمه روسیه همواره ترکستان را با هند، مستعمره بریتانیا مقایسه می‌کرد و پیمان‌هایی که با کشورهای تحت‌الحمایه بخارا و خیوه منعقد کرد عیناً همانند پیمان‌های انگلیس با مناطق مهاراجه‌نشین در هند بود. همچنین از تجارب انگلیس و فرانسه در رابطه با حکمرانی بر مسلمانان بهره‌برداری می‌کرد. بنابراین آحاد مردم محلی را «بومی» تلقی می‌کردند.<sup>(۱۵)</sup> ناگفته نماند که جمعیت آسیای مرکزی در سال ۱۹۱۱ جمعاً ۹۵۵۰۰۰ نفر بود. آسیای مرکزی تحت سیطره روسیه، شامل ترکستان تحت نظارت مستقیم حکمران کل تزار و کشورهای تحت‌الحمایه بخارا و خیوه بود. هر چند ترکستان در این کتاب مرکز توجه مؤلف می‌باشد ولی از نوشته‌های تجددگرایان بخارا بالاخص عبدالرؤف فطرت نمی‌توان کاملاً صرف‌نظر کرد. سرزمین قزاق‌ها نیز مورد بررسی قرار نگرفته است زیرا اعتقاد اسلامی مردم صحرائین آنجا با ساکنان نخلستان‌های ماوراءالنهر تفاوت اساسی داشت و گرایش فرهنگی قزاق‌ها بیشتر به سوی اورنبرک و کازان بود تا به تاشکند و بخارا<sup>(۱۷)</sup>.

## فصل اول

از دوران زوال سلطنت تیموری تا زمان استیلای روسیه در حدود سیصد و پنجاه سال اوضاع آسیای مرکزی در پرده‌ای از ابهام قرار داشت. در قرن نوزدهم ترکستان یکی از عقب‌افتاده‌ترین مناطق جهان اسلام به شمار می‌رفت. ولی مؤلف کوشیده است در این فصل ابعاد فرهنگی، آموزشی، دینی، اجتماعی، نقش روحانیون، نقش ارتباطات و خان‌نشین‌ها را در برخورد ترک‌های عثمانی با ایران تا حد امکان روشن سازد.

مدارس قدیمی در آسیای مرکزی، وضع نابسامانی داشتند و بیشتر دروس گفتاری بود و

در مراحل بالاتر به نوشتن و خطاطی، دروس دینی، تجوید و تفریر قرآن مجید اکتفا می‌کردند و در سطوح بالاتر تفسیر و فقه می‌آموختند.<sup>(۲۰)</sup> کتب درسی عبارت بودند از چهار کتاب، ناحق، چهار فصل، مهمات المسلمین و پندنامه (عطار). علاوه بر این اشعار حافظ، عطار، بیدل، صوفی الله یار و نوایی را نیز می‌خواندند و حفظ می‌کردند. معلمان حقوق ماهیانه دریافت نمی‌کردند بلکه والدین شاگردانشان به آنها نان و لباس و هدیه‌هایی می‌دادند. همانند گذشته روحانیون با فرمانروایان روابط نزدیکی داشتند و در بعضی موارد حتی اعضای خانواده‌هایشان با یکدیگر وصلت می‌کردند تا اگر اتفاقی روی داد از یکدیگر حمایت کنند.<sup>(۳۹)</sup>

بعد از قرن پانزدهم میلادی مسیرهای تجاری جهان از زمینی به دریایی تبدیل شد و با توسعه تجارت جهانی، بتدریج آسیای مرکزی از انزوا خارج شد. در قرن نوزدهم تجار آسیای مرکزی در معاملات بازرگانی با روسیه، افغانستان، هند و چین تلاش زیادی به خرج دادند و بازار تجارت این منطقه با کشورهای مختلف جهان رونق یافت. در عین حال، رفت و آمد مردم و روحانیون به کشورهای خارجی مخصوصاً به هند و عربستان آغاز گردید. مدرنیزه نمودن ارتش خان‌نشینان غالباً به وسیله سربازان ایرانی که تعداد زیادی از آنها را عشایر ترکمن به عنوان اسرای جنگی آورده بودند، به عمل می‌آمد. از سوی دیگر ترک‌های عثمانی با بخارا تماس‌های سیاسی برقرار کردند تا در مقابل روس‌ها یک بلوک اسلامی تشکیل دهند. اما شاه مراد توسط فرستاده سیاسی خلیفه عثمانی این پیام را به امپراتور عثمانی رسانید که «دشمنان واقعی ما ایران و شیعیان می‌باشند» و متعاقباً حکمرانان آسیای مرکزی برای بیعت با خلیفه عثمانی اظهار آمادگی نمودند، در حالی که بخارا و خیوه در دهه ۱۹۱۰ میلادی بیعت کرده بودند.<sup>(۴۴)</sup>

## فصل دوم

این فصل دوران استیلای تدریجی امپراتوری روسیه در آسیای مرکزی از سال ۱۸۵۳ الی ۱۸۶۷ را شامل می‌شود. در آخرین دهه ۱۸۸۰ پیمان مرزی بین انگلیس و روسیه جهت

تعیین سرحد جنوبی روسیه و سرحد شمالی مستعمره انگلیس در هند منعقد شد.<sup>(۵۱)</sup> کافمن به عنوان نخستین حاکم کل تزار در ترکستان در سال ۱۸۶۷ خطر گرایش‌های خصمانه روحانیون مسلمان و مقاومت شیخ شامل را جس نمود و به فکر سرکوب افراطیون مسلمان افتاد. در وهله اول تصمیم گرفت که بهترین راه مبارزه با اسلام، جدی نیانگاشتن و اعمال نظر در امور و یافتن تدابیری جهت رخنه در وحدت مسلمانان ترکستان می‌باشد. لذا پست‌های قاضی‌القضات و شیخ‌الاسلام در تاشکند را لغو کرد و دستور داد که بدون اجازه دولت نمی‌توانند برای حج بروند. به وزارت آموزش و پرورش دستور داد که به منظور جلوگیری از ورود و توزیع کتب اسلامی در آسیای مرکزی تصمیماتی اتخاذ شود.<sup>(۵۴)</sup> سیاست کافمن مبنی بر بی‌اعتنایی نسبت به مسلمانان و اکنش معکوسی ایجاد کرد و در ۱۸۹۸ پیروان مادعلی به یک سربازخانه روسیه حمله نموده و ۴۳ سرباز را کشتند.

بعد از مرگ کافمن، جانشین وی دوخوفسکوی سیاست تساهل نسبت به اسلام را ترک و به شدت عمل توسل جست. کلیه مدارس و مؤسسات اسلامی را تحت نظر قرار دادند و نشریات مسلمانان سانسور گردید و به روس‌ها توصیه شد که با زنان مسلمان ازدواج نکنند. به عقیده دوخوفسکوی: «یک نفر مسلمان متدین را نمی‌توان دوست صمیمی و معتمد مسیحیان دانست».<sup>(۶۰)</sup>

از سال ۱۸۷۵ الی ۱۹۰۶ بر اثر تأسیس تلگرافخانه و بانک و احداث راه‌آهن، آسیای مرکزی از انزوا خارج شد و به علت توسعه ارتباطات، صادرات پنبه از ترکستان به مراکز نساجی روسیه و لهستان افزایش یافت و از این لحاظ پیشرفت اقتصادی این منطقه به اوج رسید و طبقه‌ای مدرن از تجار در ترکستان به وجود آمد.<sup>(۶۵)</sup> اما جامعه مسلمان خودمختار نبود و ضمناً با پدیده نوینی که عبارت از گروه‌های مهاجر روسی بود، مواجه شد. شمار فراینده‌ای از بازرگانان و کارگران و ماجراجویان و مسئولین دولتی روسیه در ترکستان اقامت گزیدند، دیری نگذشت که جامعه‌ای از روس‌های مهاجر و مقیم عرض اندام کردند، این جامعه دارای مدارس، کلیساها،

جراید و بازارهای روسی در ترکستان شد.

دولت نیز روش تبعیضی بین روس‌ها و بومی‌ها را می‌داشت و یک کارگر یا کارمند روسی دو یا سه برابر کارگر و کارمند محلی و بومی روزمزد حقوق دریافت می‌کرد<sup>(۷۳)</sup> و به این ترتیب موجبات نارضایتی مردم فراهم شد.

### فصل سوم

محمود خوجه بهبودی در ۱۸۹۹ رهبر برجسته تجددگرایان بود که پس از مسافرت‌ها و مطالعات متعدد در امپراتوری عثمانی و در مصر به سمرقند و بخارا بازگشت و شروع به نوشتن مقالات و گزارشاتی برای روزنامه «ترجمان» زیر نظر اصلاح‌گرای تاتاری اسماعیل گاسپرنسکی و روزنامه رسمی «ترکستان ولدتینسنگ گزینتی» نمود و از تأسیس مدارس اصول جدید پیشنهادی گاسپرنسکی حمایت کرد.<sup>(۸۰)</sup> تجددگرایی جنبه فرهنگی و اجتماعی داشت و به‌طور غیرمستقیم در حالت رقابت با مدارس روسی بود تا رابطه مسلمانان ترکستان از ریشه فرهنگی خودشان قطع نشود. چون مسلمانان بر اثر صادرات پنبه و رونق تجارت، مرفه و غنی شده بودند، در بنیاد اوقاف پول فراوانی ریختند و تعداد مدارس جدید نیز فوق‌العاده افزایش یافت.<sup>(۸۴)</sup> علاوه بر این مؤلف کتاب در این فصل شرح و بسطی پیرامون شیوه کار جنبش یادشده نوشته که اهداف عمده آن عبارت بودند از:

- گسترش فرهنگ اصلاح‌یافته اسلامی

- آموزش علوم معاصر

- حمایت از حقوق زن در جامعه

- منع اسراف در مراسم سنتی و ازدواج

- جلوگیری از تعدد زوجات

- جلوگیری از همجنس‌گرایی

فصل مورد نظر حاوی شرحی درباره رهبران و نویسندگان و فرهنگیان برجسته و جراید تجددگرایان در ترکمنستان می‌باشد. (۹۳ تا ۱۰۷) در عین حال به نوشته مؤلف، کتب فارسی از هند وارد می‌شد و روزنامه‌های فارسی چهره‌نما (از قاهره)، حبل‌المتین (از کلکته) و سراج‌الخبار (از کابل) در محافل تجددگرایان محبوبیت زیادی داشت. (۱۱۰)

### فصل چهارم

تجددگرایان اندیشه‌ها و افکار خود را از طریق نمایشنامه‌ها، مطبوعات، رمان‌نویسی، داستان‌نگاری و بعضاً فکاهیات ابلاغ می‌کردند. به لحاظ سوءظن مقامات روسی نسبت به نشریات اسلامی و اعمال محدودیت و سانسورهای مطبوعاتی، ادبا و نویسندگان مسلمان از پرداختن به امور سیاسی صرف نظر نموده و بیشتر امور اجتماعی و فرهنگی را مورد توجه قرار می‌دادند. (۱۱۶) تئاتر را به اصطلاح «عبرت‌خانه» می‌نامیدند و به وسیله آن به اصلاح کردار و اخلاق مردم می‌پرداختند. آنها نسبت به رفتار و کردار اخلاقی مردم ترکستان نیز نگران بودند. وجود روسپی‌خانه‌ها، بچه‌هایی که بالباس زنانه در محافل عروسی یا در مهمانی‌ها می‌رقصیدند، قمارخانه‌ها، همجنس‌بازی‌ها و مصرف الکل مغایر با اعتقادشان بود و می‌خواستند فسادگستره اخلاقی را ریشه کن نمایند. از جمله این نویسندگان عبدالرؤف فطرت است که در کتاب خود «سیاحت‌نامه یک نفر هندی» (به زبان ترکچه) این معایب اجتماعی را به شدت مورد تمسخر قرار داده است. (۱۴۵)

ضمناً هر چند تجددگرایان عموماً معتقد بودند که اغنیا و علما دو پایه استوار جامعه را تشکیل می‌دهند اما نسبت به آن عده از روحانیون که از سرپرستی و حمایت اغنیا برخوردار بودند و خلاف اصول اخلاقی اسلام رفتار می‌کردند، نظر خوبی نداشتند و در رمان‌ها و داستان‌های خود از قبیل «سور» و «زن مظلوم» و «پدرکشی» این علما را به باد انتقاد می‌گرفتند. (۱۴۸) از سوی دیگر روحانیون متقابلاً علاقه نجددگرایان را به تئاتر و کنسرت و

نمایشگاه جهت ابلاغ عقاید روشنفکرانه‌شان، بدعت‌گزاری می‌دانستند. (۱۵۳)

### فصل پنجم

این فصل حاوی شرح و بسطی درباره مدارس اصول جدید و مزایای آن در رابطه با ترویج اصلاحات اجتماعی می‌باشد. در این مدارس به دانش‌آموزان بومی در دوره ابتدایی نوشتن و خواندن ترکیچه و در تعدادی از مدارس مزبور در سمرقند نوشتن و خواندن فارسی و تجوید و تقریر قرآن مجید و احکام و سنن مذهبی را می‌آموختند. (۱۵۹) در ترکستان نخستین مدرسه اصول جدید در اوایل دهه ۱۸۹۰ میلادی تأسیس شد اما بتدریج شمار این مدارس افزایش یافت. معلمان برجسته تجددگرا عبارت بودند از حاجی معین، سیداحمد عاجزی، عاشور علی ظهیری و سیدرسول رسولی. در مباحث مربوط به روش جدید آموزش مردانی چون میرزا ملکم‌خان و رهبر آذربایجانی میرزا فتحعلی آخوندوف که در آن زمان در استانبول بودند، نقش فعالی داشتند. (۱۶۱) کتب درسی عبارت بودند از نصایح الاطفال، حوائج دینی و قصص الانبیاء. (۱۷۲)

باتوجه به محبوبیت مدارس تجددگرایان، مقامات روسیه تزاری موانع و محدودیت‌هایی در مورد این‌گونه مدارس و کتب درسی آن بقرار ساختند. (۱۷۲)

### فصل ششم

بحث مربوط به ملیت آسیای مرکزی تقریباً نیمی از این فصل را دربر گرفته است. در این مورد دو عقیده متضاد وجود داشت:

۱. اغلب نویسندگان خارج از قلمرو روسیه بر این باور بوده‌اند که مردم آسیای مرکزی قبل از ۱۹۱۷ فاقد هرگونه هویتی به استثنای هویت مذهبی بوده‌اند. در ۱۹۲۶ بار تولد خاورشناس نامور روسیه نوشت:

«مردم آسیای مرکزی در درجه اول مسلمان‌اند و سپس خود را به عنوان ساکن یک بخش یا شهر معرفی می‌کنند».



شانताल در کتاب خود «اسلام در اتحاد شوروی» نوشته است:

«در ترکستان و دو کشور تحت‌الحمایه خیوه و بخارا در پی شکست نظامی روسیه در مقابل ژاپن و در پرتو توصیه‌های جمال‌الدین افغانی نهضت ملی‌گرایی به شکل وحدت امت اسلامی که اساساً در تخاصم با روسیه بود، شکل گرفت.» (۱۸۴)

۲. نویسندگان ترکیه، اروپا، آمریکای شمالی عموماً مردم آسیای مرکزی را بخشی از ملت واحد ترک از ساحل بوسفور الی صحرای کاشغر فرض کرده‌اند. (۱۸۵)

به گفته محمود کاشغری: «یک ایرانی بدون همراهی یا همنشینی با یک نفر ترک مانند کلاهی بی‌سر می‌باشد». به عقیده ادیب خالد، ترک و ایرانی در آسیای مرکزی مانند شیر و شکراند. هر چند گویش ایرانی خیلی متفاوت از گویش فارسی‌زبانان آسیای مرکزی است ولی در نگارش مشابهت زیادی به هم دارند و مردم همواره این زبان را به نام زبان فارسی یاد می‌کنند نه تاجیکی. (۱۸۶) با این همه برداشت مؤلف این بوده که همواره میان ترک و ایرانی خصومت وجود داشته است که ریشه در دوران درگیری‌های ایران و عثمانی در گذشته داشته که تخم دشمنی و عناد را در قلوب آنها کاشته است. از سوی دیگر مطبوعات ترکستان زبان ترکی یا ترکچه را زبان مسلمانی می‌خواندند. در مدارس تجددگرایان در رشته تاریخ تأکید بیشتر به تاریخ اسلام بود تا ترک و ترکستان، علاوه بر این اسامی بخاری، فارابی، ابن‌سینا و الغ‌بیگ نمایان‌گر گذشته ملت مسلمان آسیای مرکزی محسوب می‌شد. (۱۹۱) شایان ذکر است که ترکستانی‌ها اقوامی را که به زبان ترکچه صحبت نمی‌کردند «سارت» می‌نامیدند. معنی لغوی سارت در ترکچه سوداگر و به گویش قزاقی سگ زرد می‌باشد. اما منور قادری ادیب تجددگرا در کتب درسی مدارس جدید نوشت که ترک و افغان و ایرانی و حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی و جعفری همه به خدای واحد و نبوت برحق حضرت محمد (ص) ایمان دارند.

## فصل هفتم

ادبا و روشنفکران آسیای مرکزی در صدد ایجاد هویتی برای خود به عنوان ملت واحد و

خواهان زبان مشترک بودند. تجددگرایان نمی‌پسندیدند که جزیی از ملت روسیه شناخته شوند، بلکه علی‌رغم تابعیت روسی و فراگرفتن اجباری زبان روسی می‌خواستند هویت جداگانه داشته باشند و به‌عنوان مسلمانان ترکستان یاد شوند.<sup>(۲۱۸)</sup>

ضمناً تجددگرایان طرفدار حفظ حقوق و احترام زن در جامعه بودند و القاب ضعیف‌البنیه و ناقص‌العقل را که منسوب به زنان می‌شد، مترادف اهانت به زن می‌دانستند. مجلات «عالم نسا» و «سویوم بوکه» سخنگوی زنان بودند و زنان تاتاری در این زمینه پیشقدم بودند و قبل از همه کشف حجاب نمودند. تجددگرایان در تلاش بودند که زنان ترکستان هم از آنها پیروی کنند.<sup>(۲۲۳)</sup> حاجی معین در نمایشنامه «زن مظلوم» تعدد زوجات را مورد تمسخر قرار داده است.

دیری نگذشت که تجددگرایان در عرصه سیاست نیز قدم‌گذارند و خواستار تشکیل شورای روحانیون مسلمان شدند و طی یک درخواست کتبی به‌عنوان مقامات روسیه طالب حقوق سیاسی شدند. لذا دولت طبق اعلامیه اکتبر ۱۹۰۵ خواست حقوق سیاسی و نمایندگی آنها را در دوما پذیرفت. مسلمانان در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ سه‌کنگره برپا کردند و بنای نهضت مسلمانان کل روسیه را نهادند. این پدیده نمایانگر پیروزی سیاسی تجددگرایان بود.<sup>(۲۳۱)</sup> اما در ۱۹۰۷ که استولپین به سمت نخست‌وزیری برگزیده شد، دومای دوم را منحل، قوانین انتخاباتی را لغو و ترکستان را از حق رأی محروم کرد و از موافقت با برپایی کنگره مسلمانان خودداری نمود. در ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اول در گرفت، شیخ‌الاسلام امپراتوری عثمانی بر علیه روسیه و انگلیس «جهاد مقدس» اعلام کرد و تجددگرایان با این تصمیم موافقت کردند و صحرائشینان قزاق و قرقیز از خدمت نظام وظیفه سر باز زدند و بر روس‌های ساکن در مناطق خود حمله نمودند و یا به سوی چین فرار کردند و به تدریج در سراسر ترکستان شورشی برپا شد. دولت روسیه کروپتکین را به حکمرانی ترکستان منصوب کرد. وی به دشواری و به زور سر نیزه مسلمانان را سرکوب نمود و این عملیات سرکوبی در حدود یک سال ادامه داشت.

## فصل هشتم

در فوریه ۱۹۱۷ در پتروگراد انقلاب کمونیستی برپا شد و بساط امپراتوری تزار را برچید و اوضاع ترکستان دگرگون گردید و تجددگرایان در فشار قرار گرفتند. یک مسئله، منازعه بر سر منافع ملی در برابر استعمارگران تازه به دوران رسیده روسیه بود و مشکل دیگر درگیری بر سر حفظ مواضع در مقابل مخالفان داخلی.<sup>(۲۴۸)</sup> روحانیون تاشکند حزبی به نام «علما جمعیتی» تشکیل دادند و با تجددگرایان علناً به مخالفت برخاسته با سازمانهای کارگری روسیه همکاری کردند. روس‌ها از این اختلاف سود جسته و میان تجددگرایان و روحانیون نفوذ کردند. در سپتامبر ۱۹۷۱ تجددگرایان و روحانیون کنگره‌های جداگانه تشکیل دادند و دامنه اختلافشان وسعت گرفت<sup>(۲۶۷)</sup> و عاقبت در نتیجه این درگیری‌ها نیروهای روسیه ترکستان را کاملاً اشغال نمودند.<sup>(۲۷۹)</sup>

## پایان سخن

انقلاب روسیه سرلوحه دوران تحول بنیادین در تاریخ تجددگرایی در آسیای مرکزی بود. هنگامی که در ماه فوریه ۱۹۱۷ سیاست دیرینه اصلاح روال فرهنگی مبدل به بسیج توده مردم شد، تجددگرایان با بلا تکلیفی تازه‌ای روبرو شدند و ناگزیر کوشیدند در چارچوب شرایط جدید فعالیت کنند.

در طول سه سال جنگ داخلی تا سال ۱۹۲۰، مسلمانان ترکستان بر اثر بحران شدید اقتصادی، کمبود مواد غذایی و گرانی فوق‌العاده مایحتاج روزمره با وضع اسفناکی مواجه شدند. قحطی و عواقب جنگ جهانی به وخامت اوضاع افزود.<sup>(۲۸۵)</sup> تجددگرایان به سوی امپراتوری عثمانی و بعداً به انگلیس‌ها پناهنده شدند تا از آنجا در امور روسیه دخالت نمایند. اما این اقدامات بیهوده بود. از سوی دیگر، طغیان باسماچی در فرغانه انقلابیون را نگران ساخت و عاقبت این طغیان نیز برچسب حرکت ضدانقلابی پیدا کرد و فرو نشانده شد. در پی آن یک

سازمان از کارگران و کشاورزان کمونیست مسلمان به نام «مسلمان زحمتکش اشتراکیون جمعیتی» تشکیل شد.<sup>(۲۸۸)</sup> شمار زیادی از مسلمانان در ظرف چند ماه به این سازمان پیوستند. بلشویک‌ها نیز در ۱۹۱۸ حزبی به نام حزب کمونیست ترکستان تشکیل دادند. در پی اقدام مذکور، تعداد زیادی از تجددگرایان به این حزب پیوستند و به عنوان کمونیست‌های مسلمان خود را سخنگوی مسلمانان ترکستان معرفی کردند و به منظور تقویت مبارزه علیه روحانیون بنیادگرا سازمان «فقه‌های جمعیتی» طرفدار اصلاحات اجتماعی را تشکیل دادند. پس از اندک مدتی از مقامات شوروی خواسته شد که روحانیون وابسته به «علما جمعیتی» را به عنوان عوامل ضدانقلابی بازداشت کنند و مقامات ذی‌ربط بلافاصله اقدام نموده و این جمعیت را منحل نمودند.

در دهه ۱۹۲۰ که رهبران کمونیست شوروی در مسند قدرت تثبیت شدند، دیگر نیازی به پشتیبانی تجددگرایان نداشتند و جنبش تجددگرایی به تحلیل رفت. یکی دو تن از رهبران‌شان درگذشتند، چند نفر دیگر متواری، تبعید یا زندانی و یا اعدام شدند و تجددگرایان و تجددگرایی به بوته فراموشی سپرده شد.

نادر شریفی

نماینده مطالعاتی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام‌آباد

پرتال جامع علوم انسانی